



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ اردیبهشت ۱۳۹۹

مصادف با: ۴ رمضان ۱۴۴۱

جلسه: ۵۱

موضوع کلی: قاعده لاضرر (تنبیها)

موضوع جزئی: قلمرو قاعده - جهت اول: شمول نسبت به اضرار بر نفس

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قلمرو قاعده

در بحث از قلمرو قاعده لاضرر عرض شد جهات مختلفی باید مورد بررسی قرار گیرد که البته این جهات تقریباً هر کدام به عنوان یک تنبیه از تنبیهاست این قاعده مورد تعرض واقع شده. اجمالاً به چند جهت اشاره شد. یک جهت که بحث از قلمرو می تواند قرار گیرد (و البته مستقلاً هم قابل بررسی است)، این است که آیا قاعده لاضرر شامل ضرر علی النفس یا به تعبیر دیگر اضرار علی النفس هم می شود یا خیر؟

البته اینکه اضرار علی النفس با قطع نظر از قاعده و فی نفسه حرام است یا نه، بحث دیگری است. فعلاً بحث در این است که قاعده لاضرر شامل ضرر علی النفس هم می شود یا خیر.

جهت اول: شمول نسبت به اضرار بر نفس

اولین جهتی که در این بحث درباره آن سخن می گوئیم این است که آیا قاعده لاضرر شامل ضرر علی النفس هم می شود یا خیر؟ به تعبیر دیگر از این قاعده می توان استفاده کرد که اضرار علی النفس جایز نیست و یا از طرف شارع امضا نمی شود و نافذ نیست؟

در مورد اضرار بر نفس یا ضرر بر نفس از دو زاویه می توانیم بحث کنیم. یک وقت بحث ما محدود به خود قاعده است که آیا قاعده لاضرر شامل اضرار بر نفس می شود یا خیر؟ یکبار هم ما بحث را فارغ از این جهت می بینیم. چون این مسئله از مسائل مهم و مبتلا به است و ما امروز با مسائل و فروعی درگیر هستیم که جای این سوال را باقی می گذارد. اساساً نوع زندگی و سبک زندگی آمیخته با اموری شده که حرکت در آن مسیر و استفاده از آن امور به نوعی مصداق اضرار بر نفس شده؛ مثلاً اینکه کسی عضوی از اعضای خودش مانند کلیه را بخواهد اهدا کند، آیا این اضرار بر نفس محسوب می شود و آیا از این زاویه جایز است یا خیر. یا مثلاً ممکن است کسی برای مقاصد خودش را در معرض ضررهایی قرار دهد مانند ضررهای مالی، عرضی اشاره ای داشته باشیم.

اقوال

۱. برخی قائل اند به طور کلی اضرار علی النفس حرام است مطلقاً.

۲. برخی معتقداند اضرار بر نفس جایز است مطلقاً.

۳. برخی تفصیل داده اند در مسئله.

ادله قول اول (حرمت)

قائلین به حرمت اضرار بر نفس، به چند دلیل تمسک کرده اند:

دلیل اول

دلیل اول اطلاقات «لاضرر» است. لا ضرر و لا ضرار، اطلاق دارد و این نفی مطلق یا عام است و چون نکره در سیاق نفی است، شامل هر نوع ضرری می‌شود. اگر گفتیم لا ضرر و لا ضرار، به این معناست که به طور کلی هر نوع ضرر و هر نوع نقص وارد کردن (از جهت جانی و مالی) و هر نوع تضییعی ممنوع شده و در شرع و امضا نشده و حرام دانسته شده، این ضرر دایره وسیعی دارد و لذا متعلقش هم می‌تواند غیر باشد و هم می‌تواند نفس باشد. پس اطلاقات و یا عمومات لا ضرر شامل ضرر بر نفس هم می‌شود و لذا به این جهت می‌توان گفت لا ضرر، اضرار بر نفس را هم در بر می‌گیرد و ضرر به نفس حرام می‌شود.

اشکال: ممکن است در اینجا ادعای انصراف شود به این بیان که به طور کلی لا ضرر منصرف است از ضرر به نفس و فقط مقصود از آن، جایی است که ضرر به غیر باشد. یا مثلاً کسانی که قائل‌اند لا ضرر، نفی حکم ضرری می‌کند، اساساً بگویند این ارتباطی با ضرر به نفس ندارد مانند مرحوم شیخ و دیگران که چنین عقیده‌ای بدیهی است. طبق این نظر قاعده ربطی به اضرار به نفس پیدا نمی‌کند.

پاسخ: به نظر می‌رسد این سخن قابل قبول نیست، برای اینکه ما اصل آن مبنا را قبول نداریم که مقصود از لا ضرر، نفی حکم ضرری باشد و بر فرض هم که از آن جهت تنزل کنیم هیچ وجهی برای ادعای انصراف در آن وجود ندارد. برای چه بگوییم این منصرف به جایی است که ضرر به دیگری و به غیر متوجه شود.

سوال:

استاد: مورد، مانع اطلاق نمی‌شود. بله مورد لا ضرر این بوده اما مورد مخصّص نیست و مانع اطلاق یا عموم نمی‌شود. به غیر از قضیه سمره و روایاتی که متضمن قضیه سمره بودند، روایات دیگری هم داشتیم. البته ما گفتیم لا ضرر و لا ضرار مستقلاً وارد نشده بلکه نوعاً در ذیل روایات دیگر وارد شده. لذا نهایتش این است که مواردی که این روایات در آن‌ها مسئله «لاضرر» مطرح شده، این موارد، موارد ضرر به غیر است. اما این موارد باعث تخصیص نخواهد شد. مخصوصاً اینکه ما با آن معنایی که تقریباً مشهور است مخالفت کردیم و گفتیم در اینجا بحث نفی حکم ضرری نیست. نفی هرگونه ضرر، نقص و اضرار از این آیه فهمیده می‌شود

بنابراین اطلاقات به نظر ما دلالت بر حرمت اضرار دارد.

تفاوت نظر مختار و بعض المعاصرین

اتفاقاً تفاوت نظری که ما اختیار کردیم با نظر بعض المعاصرین [که اینجا طرح کردند] در همین نقطه است. ظاهر کلمات ایشان این است که لا ضرر را منحصر به ضرر بر غیر کردند و ضرر بر نفس گویا در مفاد قاعده لاضرر داخل نیست. اما ما معتقدیم که ضرر بر نفس هم داخل است. تفاوت دیگر در معنای ضرار است. طبق نظر ایشان ضرار عبارت از ایقاع ضرر عمدی بر غیر است ولی ما ضرار را به معنای تضییق و در تنگنا قرار دادن دانستیم. این تفاوتی است که بین نظر مختار و بعض المعاصرین وجود دارد. اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم نظر ما همان احتمالی است که مرحوم شیخ در کلماتشان درباره مفاد لاضرر و

لاضرار مطرح کردند؛ البته ایشان نهی از ضرر و اضرار تکلیفا و وضعاً فرمود ولی ما گفتیم نفی، که کنایه است و به یک نوع مجاز هم ملتزم شده ایم.

به هر حال این دلیل اول برای حرمت اضرار به نفس بود.

دلیل دوم روایات

طایفه اول

برخی از روایات دلالت می‌کند بر اینکه بعضی از مطاعم و غذاها به طور کلی موجب ضرر بر نفس است و از این جهت حرام دانسته شده. مانند آن روایت معروفی که در برخی از کتب روایی نقل شده در مورد میت، دم، لحم خنزیر، خمر که بر اساس آن علت حرمت این‌ها، ضرری است که در این‌ها وجود دارد و به بعضی از آثار و ضررهای برخی از اطعمه و آشربه اشاره کرده است.

«روی مفضل بن عمر قال: قلت لأبي عبدالله أخبرني جعلني الله فداك، لم حرم الله الخمر، الميتة و الدّم و لحم الخنزير؟» سپس حضرت اموری را ذکر می‌کنند. روایت نسبتاً طولانی است. مثلاً در مورد میت می‌فرمایند: «أما الميتة فإنه لا يدمنها أحدٌ الا ضَعْفَ بدنّه و نَحَلَ جسمه، و ذهب قُوته و انقطع نسله و لا يموتُ أكلُ الميتة الا فجأَةً»^۱. ظاهر این روایت این است که آنچه باعث حرمت برخی از این امور شده، همان ضرری است که بر انسان ایجاد می‌شود. می‌گویند خوردن این‌ها حرام است چون اضرار بر نفس دارد.

بررسی طایفه اول

البته اشکالاتی به این روایت و این طایفه از روایات شده. مرحوم آقای خوبی تقریباً چهار اشکال به این روایت کرده است:^۲ اشکال اول: اگر ضرر علت تحریم بود، باید عدم حرمت میت به این روایت استفاده می‌شد، چون در روایت ضرر مترتب شده بر ادمان الميتة، پس اگر ادمان نباشد کأنّ نباید حرام باشد چون ظاهر علیت همین است.

اشکال دوم: اگر ضرر، علت تحریم باشد، باید حرمت دائر مدار ضرر باشد. بنابراین وقتی در جایی ضرر منتفی شد، باید ضرر هم منتفی شود و لذا قلیل آن نباید حرام باشد.

پس لازمه اش این است که مقداری که انسان یقین به عدم ترتب ضرر دارد حرام است. این یعنی قلیلش حرام نیست در حالی ضروری دین است که قلیلش هم حرام است.

اشکال سوم: ما یقین داریم که بعضی از اقسام میت، مضر برای بدن نیست. مثلاً حیوانی که رو به قبله کشته نشده؛ ما می‌دانیم که مضر به حال انسان نیست.

اشکال چهارم: در روایات، بعضی از امور ذکر شده که بر آن‌ها ضرر مترتب است. مثل خوردن میوه ترش و یا مثلاً ادمان اکل السمک و... در حالی که خوردن آن‌ها هم جایز است. یعنی در حقیقت نقض‌هایی به این موارد ذکر شده است که چیزهایی هستند که خوردنش جایز است اما در عین حال ضررهایی هم دارد.

نسبت به این اشکالات پاسخ‌هایی داده شده که ما وارد آن پاسخ‌ها نمی‌شویم ولی قابل رفع است.

۱. وسائل، ج ۱۶، باب اول از ابواب اطعمه محرمه، حدیث ۱.

۲. مصباح الاصول، ج ۲، ص ۵۵۰.

اما اجمالا به نظر می‌رسد که این روایات به نحو اطلاق دلالت بر حرمت اضرار به نفس نمی‌کند. یعنی ما نمی‌توانیم از روایاتی که در باب اطعمه محرمه وارد شده (آن چیزهایی از اطعمه و اشربه که موجب ضرر است)، حرمت اضرار به نفس مطلقا را استفاده کنیم. برای اینکه همانطور که ملاحظه فرمودید در واقع در این‌ها روشن نیست که ضرر علت برای حکم است یا حکمت لذا، این هم نمی‌تواند دلیل برای حرمت اضرار به نفس باشد.

طائفه دوم

در بین روایات، روایات دیگری هم داریم که از آن‌ها حرمت اضرار به دست می‌آید. مثلا روایات دال بر لزوم تیمم، چنانچه استعمال آب موجب ضرر باشد. مخصوصا روایتی که از بزنطی از قول امام رضا (ع) نقل کردیم که بر طبق آن به دلیل خوف از سرما امام (ع) فرمودند غسل نکند و تیمم کند. منظور از خوف، خوف بر ضرر است؛ پس اگر کسی بخاطر خوف ضرر، از استعمال آب اجتناب کند و تیمم کند صحیح است. این حاکی از این است که ضرر رساندن به خود جایز نیست و الا وجهی نداشت که امام (ع) امر به تیمم کنند و دستور به ترک غسل دهند. می‌فرماید: لا یغتسل و یتیمم. پس معلوم می‌شود که اضرار به نفس جایز نیست.

طائفه سوم

در برخی از روایات به طور کلی در مورد هر چیزی که موجب ضرر به بدن باشد، فرموده اند که استعمالش جایز نیست. مانند روایت اسحاق بن عبد العزیز، قال: سئل ابو عبدالله (ع) فی التذلیک لدقیق بعد النورة، فقال لا بأس. قلت: یرعون انه اسراف؟ فقال: لیس فی ما أصلح البدن اسراف؛ إلی أن قال: إنما الاسراف فی ما أتلف المال و أضرَّ بالبدن. اسراف در جایی است که موجب ضرر به بدن شود.

نظیر این روایت در روایت دیگری هم آمده که إنما الفساد فی ما أضرَّ بالبدن و أقلت المال.

به حسب ظاهر، این روایت می‌خواهد بگوید که اسراف یا به اتلاف در مال است و یا اضرار به بدن. پس آنچه که به بدن ضرر می‌رساند می‌شود مصداق اسراف محرم است. پس اضرار به بدن حرام است.

طائفه چهارم

در فقه الرضا وارد شده خداوند تبارک و تعالی هیچ اکل و شربی را مباح نکرد الا اینکه در آن منفعت و صلاح است و هیچ اکل و شربی را حرام نکرد، «و لم یحرم الا ما فيه الضرر و التلف و الفساد؛ فكل نافع مقو للجسم، فيه قوة للبدن فحلال. فكل مضر یدهب فی القوة، فحرام». هر چیزی که قوت بدن را از بین ببرد و یا کم کند، این حرام است. بنابراین اگر انسان چیزی را بخورد و یا بیاشامد که موجب ضرر باشد، این جایز نیست. یعنی کأن این یک مصداق و یک مورد برای حرام است.

پس هر چیزی که موجب ضرر، موجب ضعف قوت، موجب تلف و فساد شود، اکل و شربش حرام است. اینکه ضرر نوعی یا شخصی است، این بحثش جداست. ولی در مجموع این را می‌خواهد بگوید که کأن حرمت معلل شده است به ضرر. چرا حرام دانسته شده؟ برای اینکه در آن ضرر است یعنی کأن حکم روی خود همین عنوان رفته، بنابراین نمی‌توان گفت که چیزی ضرر داشته باشد ولی در عین حال حرام نباشد.

البته این روایت از نظر سند خالی از اشکال نیست.

خلاصه

دلیل اول اطلاعات خصوص ادله لا ضرر بود که به نظر ما تمام است.

دلیل دوم برخی از روایات است که خود این روایات طوائفی را شامل می‌شود، مانند آنچه که در باب تحریم میته گفته شده، آنچه که در باب تیمم گفته شده، آنچه که در باب اضرار به بدن گفته شده، آنچه که درباره وجه تحریم مأكولات و مشروبات گفته شده. غیر از این‌ها البته روایات دیگری هم قابل ذکر هست که ممکن است به آن‌ها استناد شود برای حرمت اضرار. اما اجمالا اگر بخواهیم از دلیل دوم که روایات باشد استفاده کنیم، بعید نیست که بتوان پذیرفت که روایات چنین دلالتی دارند.

دلیل سوم

برخی آیات هم دلالت بر مطلب دارند، مانند: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»، که از این استفاده می‌شود که انسان نباید خودش را در معرض هلاکت قرار دهد و نهی شده از اینکه انسان خودش را در هلاکت بیاندازد.

البته از این آیه فی الجمله حرمت اضرار استفاده می‌شود.

هلاکت به معنای مردن نیست و معنای عامی دارد. که هم خود انسان را به درجات و مراتبش و هم آنچه را که به انسان مربوط می‌شود، شامل می‌شود و صرفاً فقط مسئله مردن نیست که بگوییم آیه نهی می‌کند از آن مرتبه عالی که هلاکت نفس و از بین رفتن است، بلکه تَهْلُكَة با توجه به معنایی که برایش شده است، هر گونه نقص و ضرر را دربر می‌گیرد و به اعتبار اینکه از آن نهی شده می‌توان گفت حرمت اضرار به نفس از آن استفاده می‌شود. منتهی همانطور که اشاره شد به نحو مطلق هرگونه اضرار و هر مرتبه‌ای از ضرر معلوم نیست از آن استفاده شود، اما اجمالا اصل حرمت اضرار از این آیه قابل استفاده است.

دلیل چهارم

عقل هم حکم می‌کند به قبح اضرار انسان به خودش. روشن است که از نظر عقل، اضرار به نفس قبیح است، البته به شرط اینکه هیچ غرض عقلایی در پی آن نباشد چون از دید عقل، دفاع لازم است ولو اینکه موجب اضرار باشد. این دیگر در باب قواعد باب تراحم جای می‌گیرد که به مقتضای تقدیم اهم بر مهم، دیگر مسئله متفاوت می‌شود.

اما اجمالا اصل حکم عقل به قبح اضرار بر خویشتن قابل قبول است و باید دید آیا دامنه حکم عقل آنقدر هست که هر نوع ضرری ولو یسیر و لو در اموالی که خیلی مهم نیست، حکم به قبح آن بکند یا نه...

سوال:

استاد: لذا عرض کردم که بعید نیست در مواردی که عقل می‌گوید ضرر قبیح است، به شرطی باشد که مزاحمی نداشته باشد. اما اگر پای مزاحم به میان آمد، باید دید آن مزاحم اهم است از این یا خیر. اتفاقاً رجوع به قواعد باب تراحم (تقدیم اهم بر مهم) هم خودش حکم عقل است. یعنی اگر عقل از این طرف حکم به حرمت و یا قبح اضرار بر نفس می‌کند، در عین حال از آن طرف مسئله لزوم تقدیم اهم در مورد تراحم با مهم را هم دارد. لذا باید توجه داشت که عقل که می‌گوید اضرار علی النفس قبیح است؛ در جایی است که مزاحمی نباشد. آن بحثش جداست. اما از نظر عقل اگر مزاحمی نباشد، می‌خواهیم ببینیم حتی ضرر یسیر که انسان به خودش وارد کند مانند ضرر جانی، آیا از نظر عقل ایجاد و ایقاع یک ضرر یسیر در حالی که هیچ غرض عقلایی هم بر آن متصور نیست، آیا این قبیح است یا خیر؟

سوال:

استاد: اول این را روشن کنیم؛ فرض ما این است و ما اینطور ادعا می‌کنیم و می‌خواهیم ببینیم که عقل چه می‌گوید. آیا اساساً از نظر عقل در جایی که ضرری غیر مالی متوجه شخص شود و این شخص خودش می‌خواهد این ضرر را برای خودش ایقاع کند و در حالی که غرض عقلایی هم ندارد، آیا این را عقل قبیح می‌داند یا خیر. پس در جایی که غرض عقلایی که مسوّق و مجوّز اضرار به نفس باشد، آن را می‌گذاریم کنار و بحث ما نیست.

سوال:

استاد: بحث این است که به قول آقایان مدی دلالة العقل ببینیم چیست، آیات و روایات را ببینیم چیست و بعد مواردی را که در موردش شبهه و اشکال وجود دارد پاسخ دهیم.

ما می‌گوییم آیات، روایات و عقل این را می‌گویند و حتی اجماع هم بعید نیست در اینجا ادعا شود منتهی اجماع مدعی در اینجا احتمال مدرکیت دارد و چندان شاید قابل اعتنا نباشد. اما در اصل مسئله تردیدی نیست که به ادله متعدده اضرار بر نفس حرام است و البته مقتضای این ادله متفاوت است؛ برخی اجمالاً حرمت اضرار بر نفس را دلالت می‌کند، از برخی اطلاق فهمیده می‌شود مانند روایت لا ضرر که هرگونه ضرری را نفی می‌کند و شما هم نمی‌توانید بگویید مثلاً از حیث فلان در مقام بیان نیست. در مورد روایات خاصی هم که ذکر شد عرض کردیم که اجمالاً از آن‌ها حرمت اضرار بر نفس بدست می‌آید هر چند در بعضی از آن‌ها سنداً و دلالتاً جای اشکال وجود دارد. البته از بعضی از آن‌ها هم به نحو اطلاق می‌توان حرمت اضرار را استفاده کرد.

در مورد آیه عرض کردیم که نمی‌توان اطلاق را از آن استفاده کرد که هر نوع اضراری حرام باشد.

در مورد عقل هم البته دلالت بر قبح اضرار به نفس می‌کند من دون غرض عقلایی؛ اگر جایی غرض عقلایی باشد، طبیعتاً به مقتضای حکم عقل به لزوم تقدیم اهم بر مهم، این را در ترازو قرار می‌دهد و به حسب آنچه که اهم است، اهم را مقدم می‌کند. این مطالب اجمالی از این ادله بود. در مقابل، ادله ای هم بر حرمت اقامه شده که باید به آن‌ها هم اجمالاً اشاره ای کنیم و بعد جمع بندی کنیم و ببینیم که آیا بالاخره حرمت اضرار از این قاعده بدست می‌آید یا خیر.

«والحمد لله رب العالمین»